

نگاه تازه

کارشناسی فوتبال

مسئول تولید محتوای مورد نظر شبکه‌های تلویزیونی



محکم با چاشنی احساسات از سوی نام‌های بزرگ و جنجال‌ساز همگی می‌توانند بازخورد مورد نیاز را فراهم سازند و در چارچوب یک محتوای عالی برای یک شبکه قرار بگیرند.

بله؛ حالا می‌توانید با قاطعیت بگویید که تغییرات ذائقه انسان‌ها، جنبه‌های کارشناسی را دستخوش تغییر و تحول کرده و حالا هدفش تنها صحبت درباره یک مسابقه نیست، بلکه تولید محتوای مورد توجه شبکه‌های اجتماعی است! در شبکه «اسکای اسپورت»، نویل و سونز درباره گزینه‌های هجومی تیم منچستر یونایتد بحثی جدی را پی می‌گیرند اما حواشی را به حاشیه نمی‌برند و به‌خوبی آن موارد را نیز پوشش می‌دهند. ضمن اینکه اگر انتقادی داشته باشند؛ درست یا غلط به زبان می‌آورند تا زمینه بحث در شبکه‌های اجتماعی را برای فوتبال‌دوستان و هواداران تیم‌ها فراهم سازند. در شبکه «بی‌تی اسپورت» نیز «جو کول» با اشتیاق از اشتباهات بازیکنان و کادر فنی باشگاه وستهم یونایتد صحبت می‌کند. اگر دنبال



بزنیم؛ دیدار آرسنال و تاتنهام در سال ۱۹۹۸ که «ترور بروکینگ» پس از گل زود هنگام توپچی‌های لندن در تفسیری جالب توجه تنها به گفتن این جمله بسنده کرد: «او به‌خوبی به توپ ضربه زد.» در حقیقت آن دوران کار گزارشگر و مفسر بازی، بیشتر توضیح‌واضحات بود تا صحنه رخ‌داده را بدون مطلبی اضافه به مخاطب منتقل کنند. حالا به نظر شما چه اتفاقی افتاده که ما از «او ضربه خوبی زد»، به دورانی رسیده‌ایم که «جیمی کرگر» و «گری نویل» دیگر به چنین توضیحاتی اکتفا نمی‌کنند و می‌توانند ساعت‌ها در خصوص یک صحنه ساده سخن بگویند و تک‌تک تصمیمات مربیان مختلف را به چالش بکشند؟ «ایان رایت» چگونه از دلچسکی در دهه ۹۰ میلادی به یک کارشناس عینکی و باهوش تبدیل شده است؟ پاسخ تمام سؤالات فوق و پرسش‌های شبیه آنها این است که ما به مدت ۳ دهه، از عصر «اندی گری» در دهه ۹۰ و برنامه «تبادل تاکتیک‌ها» (Tactics Truck) به تحول اطلاعاتی در دهه ۲۰۱۰



جاناتان لیو

مترجم: نوید صراف

خشم کنترل‌نشده، نمای تند، بدون ریا و ظاهرسازی «روی کین» چیزی است که او را جذاب‌ترین کارشناس نه‌تنها رشته فوتبال بلکه تمام رشته‌های ورزشی می‌سازد. زمانی که تاتنهام توانسته بود منچستر یونایتد را نیمه نخست با یک گل شکست دهد، روی در استودیو شبکه «اسکای اسپورت» نشست بود و بین دو نیمه این جمله را به زبان آورد: «من دارم اینجا از عصبانیت می‌ترکم!» در پس جمله و کلماتش حقیقتی غیرقابل انکار وجود داشت؛ گویی بیننده با تمام حرف‌های کین موافق بود، چرا؟ شاید به این خاطر که فوتبال بعد از مدتی طولانی به خانه‌های‌مان بازگشته و دلنگنی‌های‌مان بعد از ماه‌ها انتظار رفع شده بود؛ دلنگنی‌هایی از جنس فوتبال و حتی کارشناسی‌های پیرامونش.

کین در ادامه صحبت‌های تند و تیزش، «هری مگوایر» و «لوک شاو» را نیز به باد انتقاد گرفت و سپس به «دیوید دخنا» حمله کرد که نتوانسته بود یک توپ ساده را مهار کند. روی در این صحنه بعد دیگری از خشم همیشگی خود را به تصویر کشید و گفت: «اگر بین دو نیمه گریش می‌آوردم، حتماً با او دعوا و مشتم‌هایم را به سمتش روانه می‌کردم.» «اسکای اسپورت» از پخش تک‌تک جملات ستاره سابق شیاطین سرخ خوشحال بود زیرا آنها از پیچیدگی این صنعت بیشتر از هرکس دیگری باخبر هستند. صادقانه بگویم، شخصاً در آن لحظات در فهم صحبت‌های کین کمی مشکل داشتم و وقتی مدتی بعد، آن برنامه را باز هم تماشا کردم، عبارتش را تا حد زیادی سرگرم‌کننده دانستم! تیر ماچرا را در ذهن‌تان مرور کنید: «خبر فوری؛ روی کین عصبانی شد!» البته به نظر من روی باید زمانی که عصبانی نیست به ما اطلاع بدهد چون معتقدم زمانی که او تحت تأثیر خشونت همیشگی‌اش قرار ندارد، برای ما و فوتبال‌دوستان می‌تواند مهم‌تر و مفیدتر باشد؛ حداقل از لحاظ فنی.

برای من اما مسأله جالب‌تر از خشم کین در قاب به‌اصطلاح «صفحه جادویی»، آن چیزی بود که تلویزیون به ما نشان می‌داد. ضمن اینکه همه می‌دانیم دلیل آنکه فوتبال در این مقطع از سال در حال برگزاری است تا این فصل هم به پایان برسد، همین تلویزیون و شبکه‌های پخش مستقیم رقابت‌هاست! بیایید این سؤال مهم را مطرح کنیم: ما واقعاً از تلویزیون چه می‌خواهیم؟ ما از کارشناسان می‌خواهیم به ما کمک کنند تا دیدار را بهتر متوجه شویم یا از تماشای بازی لذت بیشتری ببریم؟ آیا صحبت‌های کین وحشیانه و بد به نظرتان آمد یا همان بخش خوبی بود که ما در برنامه‌ای تلویزیونی نیاز داریم؟ بگذارید سؤال خود را صریح‌تر مطرح کنم: آیا ما واقعاً تفسیر مسابقه را می‌خواهیم یا فقط دنبال مواردی هستیم که بیشتر باعث سرگرمی ما شود؟

پیش از این و به مدت شاید بیش از یک نسل، ما به‌صورت مشترک به دنبال تفسیر و توضیح بودیم. پخش زنده دیدار بورنموث و کریستال پالاس از شبکه «BBC» بهانه خوبی شد تا به آخرین دیدار لیگ برتری که آنها به شکل زنده پخش کردند سر

دست آورد و سپس توجه خود را به جام جهانی ۱۹۵۰ معطوف کرد. سوئد علی‌رغم مخالفت با حرفه‌ای‌گری، در برزیل نمایش‌های خوبی را به تصویر کشید؛ از ترکیب ۲۲نفره راینور در برزیل، ۱۴ بازیکن در المپیک لندن حضور نداشتند، ضمن اینکه او دیگر مثلث «Gre-No-Li» را در ترکیب نمی‌دید. «گونا ر اندرسون» ۲۲ساله که به بهترین گلزن تاریخ باشگاه مارسی نیز تبدیل شده بود در این تورنمنت نامش به‌عنوان یک غایب بزرگ به ثبت رسید. «هنری کارلسون» هم که در اتلتیکومادرید توپ می‌زد، دیگر غایب لیست سوئد به حساب می‌آمد. اما جورج ۴ سال بود که در سوئد سرمربیگری می‌کرد و تیمش از نظم و انضباط انگلیسی بهره می‌برد. آنها بازیکنان تکنیکی خوبی در اختیار داشتند که برای‌شان یک مزیت بزرگ بود. در نخستین دیدار توانستند تیم ملی ایتالیا -مدافع عنوان قهرمانی- را ۳ بر ۲ شکست دهند تا آتزو ری نخستین شکستش در جام جهانی را برابر تیمی آمانور تجربه کند. همه به یاد داشتند که تیم ملی سوئد بازیکنان اصلی خود را به‌خاطر سری «آ» ایتالیا از دست داده و به همین دلیل کسب این پیروزی اهمیت بسیار بالایی داشت. تصاویر آن دیدار چندان واضح نیست ولی از دل تصاویر باقی‌مانده می‌توان دید که سوئد با سرعت خیره‌کننده‌ای توپ را به خط حمله‌اش می‌برد؛ اقدامی که در فوتبال دهه ۵۰ نمونه‌اش وجود نداشت. تیم تحت رهبری راینور، هم با پاس‌های بلند و هم کوتاه راحت به دل حریف یورش می‌برد و تاکتیکی تیمی‌اش را به رخ می‌کشید.

سوئد با تساوی ۲ بر ۲ برابر پاراگوئه در دیدار دوم گروهی توانست جواز مرحله گروهی پایانی را به دست آورد تا مقابل تیم‌های ملی برزیل، اروگوئه و اسپانیا صف آرایی کند. جایی که در حضور ۱۴۰هزار نفری هوادار برزیلی در ماراکانا برابر میزبان با نتیجه ۷ بر یک تحقیر شد. البته از ذکر این نکته نباید غافل شد که برزیل در آن زمان از خط حمله توفانی بهره می‌برد و یک سال پیش از آن در رقابت‌های جام ملت‌های آمریکای جنوبی، در هشت دیدار ۴۶بار تور دروازه حریفات را به لرزه درآورده بود. چهار روز بعد اندک امید سوئد برای قهرمانی در جهان با شکست ۳ بر ۲ برابر اروگوئه به‌طور کامل رنگ باخت؛ تیمی که در جدال مقابل برزیل نیز به پیروزی رسید تا سلسائو جام را در خانه از دست بدهد. با این حال سوئد در دیدار همزمان اسپانیا را ۳ بر یک از پیش رو برداشت تا عنوان سومی جهان را از آن خود کند.

جورج در دو سال بعد از آن به‌عنوان مربی در تیم «آتویدابرج» در لیگ دوم سوئد به فعالیت پرداخت و باز هم در تیم ملی سوئد با مشکل پیشین دست به گریبان شد؛ ۱۰ نفر از بهترین بازیکنانش در جام جهانی ۱۹۵۰ راهی لیگ‌های حرفه‌ای در سایر نقاط قاره سبز شدند و دوران حضور در تیم ملی را به پایان رساندند. برای مثال «ناکا اسکوگلوند» یکی از بهترین بازیکنان سوئد پیش از پایان جام جهانی با اینتر به توافق رسید.

به این ترتیب در المپیک ۱۹۵۲ هلسینکی، تنها دو بازیکن از تیم سال ۱۹۴۸ ا-ریک نیلسون و کاله سوونسون- در ترکیب سوئد دیده می‌شد اما راینور علی‌رغم این اتفاق باز هم توانست تیمش را به مدال برنز رقابت‌ها برساند.

آنها ابتدا با ۴ گل نروژ را شکست دادند، سپس با سه گل در دقایق پایانی برابر اتریش به پیروزی رسیدند و راهی نیمه‌نهایی شدند ولی همانند سال ۱۹۵۰ یک‌بار دیگر شکستی با اختلاف شش گل را برابر تیمی فوق‌العاده تجربه کردند؛ این‌بار مجارستان. تیمی که دو سال نوار شکست‌ناپذیری داشت و در هلسینکی خود را به‌عنوان بهترین تیم جهان به همگان معرفی کرد! در ادامه زردپوشان با پیروزی ۲ بر صفر برابر تیم ملی آلمان توانست مدال برنز المپیک را به گردن بیاوریزند. تیم تحت رهبری راینور در سه تورنمنت ملی مهم پیاپی به‌ترتیب به رتبه نخست، سوم و سوم دست یافت و تمام این دستاوردها را با بازیکنانی آمانور به دست آورد. شاید اگر جورج می‌توانست از مثلث «Gre-No-Li» بهره برد، اکنون فوتبال سوئد عنوان پرافتخارترین تیم اروپا را یدک می‌کشید اما در عوض هلسینکی پایانی شد بر دوران افتخار سوئد و آغاز خشکسالی آنها و راینور.

نبوغ جورج در عرصه ملی، درهای بزرگترین باشگاه تورین را در سال ۱۹۵۴ به روی مرد انگلیسی گشود و به این ترتیب راینور از هدایت سوئد برای مربیگری در بیوتوس استعفا کرد؛ سرزمینی که گویا به غارت ثروت‌های سوئد عادت کرده بود اما بر خلاف گزینه‌های پیشین، دوران حضور جورج در ایتالیا عمر چندانی نداشت. راینور تنها تا ماه اکتبر در تورین دوام آورد، آن هم به‌خاطر ۵ امتیاز اختلاف نسبت به میلان صدرنشین. سپس به هدایت لاتزیو قعرنشین گماشته شد و توانست عقاب‌ها را به میانه جدول برساند.

در همان زمان، تیم ملی سوئد نیز با سرمربی جدیدش از راهیابی به جام جهانی ۱۹۵۴ بازماند و تنها در یک دیدار از چهار دیدار خود به برتری رسید. ناکامی آمانورها نخستین گام برای پذیرش حرفه‌ای‌گری در فوتبال سوئد را رقم زد و کمک کرد که این امر منتج به نتیجه خوب‌شان در جام جهانی ۱۹۵۸ شود. بعد از ۱۱ ماه حضور در کاونتری -تیم دسته سومی در انگلیس- راینور در مارس ۱۹۵۷ به خانه معنوی خود یعنی کشور سوئد بازگشت؛ جایی که بسیار مورد احترام بود و با توجه به برگزاری جام جهانی ۱۹۵۸ در خاک این کشور، مورد استقبال گرم فوتبال‌دوستان سوئدی قرار گرفت. میانکین سنی لیست سوئد برای جام جهانی، عدد ۹۹ را نشان می‌داد. برای «گونا نوردال»، «گونا گرن»، «لیدهولم»، «گوستاوسون» و «آرنه سلموسون» نیز بازگشت به تیم ملی دیگر دیر شده بود. جورج ولی ایده جذابی در سر داشت و سخت تلاش کرد تا ابتدا فدراسیون فوتبال سوئد را برای دعوت از بازیکنان حاضر در ایتالیا مجاب کند و سپس باشگاه‌های ایتالیایی را برای صدور جواز حضور این بازیکنان در ترکیب تیم ملی.

سوئد در دور گروهی نمایش خوبی داشت؛ جایی که توانستند از مجارستان انتقام بگیرند. دبل هامرین برای پیروزی سوئد برابر مجارستانی که دیگر آن تیم قدرتمند همیشگی نبود، کفایت کرد. مهاجم فیورنتینا در ادامه در جریان پیروزی ۲ بر صفر برابر شوروی در مرحله یک‌چهارم نهایی نیز گلزنی کرد. درست همانند کاری که در پیروزی ۳ بر یک در نیمه‌نهایی برابر آلمان غربی -مدافع عنوان قهرمانی- انجام داد. «تور بیورن اندرسون» جام جهانی ۱۹۵۸ سوئد را نخستین جام جهانی واقعی توصیف می‌کند. این تورنمنت نخستین دوره‌ای بود که در آن هر چهار گروه، تیم‌هایی از آمریکای جنوبی، اروپای شرقی، اروپای غربی و تیمی بریتانیایی را در دل خود می‌دیدند. دوره‌ای که تیمی از آسیا و آفریقا مجوز صعود به رقابت‌ها را کسب نکرد. دوره‌ای که به محل ظهور پله ۱۷ساله تبدیل گشت. تورنمنتی که در شهرهایی برگزار شد که امروز حتی نمی‌توانند رویای میزبانی جام جهانی را داشته باشند.

سوئد در فینال گل نخست را زد و اگر آن نتیجه تا پایان باقی می‌ماند، بی‌شک امروز تاریخ راینور را آنچنان که واقعاً استحقاقش را داشت، به یاد می‌آورد اما در عوض پله به پله برزیل کمک کرد تا نخستین قهرمانی خود را کسب کند؛ آن هم با کسب پیروزی ۵ بر ۲.

راینور مدتی بعد از فوتبال کنار رفت و در سوئد به نشان شوالیه رسید؛ یک شوالیه که لقب نخستین انگلیسی حاضر در فینال جام جهانی را به دست آورد.



آنالیز بازی هستید دوره پیش‌رو دارد؛ یا به انتظار «MOTD» بنشینید یا به «یوتیوب» بروید و هزاران ویدئو تولیدی در این خصوص را تماشا کنید.

اکنون و در حالی که می‌دانید صحبت‌های «روی کین» در بین دو نیمه بازی تاتنهام و یونایتد به بازدیدهای میلیونی در چند روز رسیده، آیا انکار می‌کنید که تلویزیون برای کارشناسان، محل ارائه نظرات جنجالی است؟ فراموش نکرده‌اید که همین چند سال پیش ادعای «گری لینه‌کر» در خصوص «قهرمانی لسترسیتی» تا چه اندازه در جهان سر و صدا به راه انداخت و ویدئو حضور او در برنامه‌اش با لباس زیر، چندصد میلیون بازدید داشت؟ بگذارید صادق باشیم؛ اکنون اگر یک کارشناس به تفسیر اکتفا کند، قطعاً موفق نخواهد شد و دیگر کسی او را به‌عنوان کارشناس به برنامه‌ای دعوت نخواهد کرد! حالا این شما و این سؤال صدمیلیون دلاری؛ آیا چنین اتفاقی به نفع فوتبال است یا خیر؟ پاسخ قطعاً در سال‌های آینده مشخص خواهد شد.

رسیدیم؛ جایی که هنر رسانه به‌دنبال پیچیدگی، تحقیق و موشکافی این ورزش پرطرفدار رفت. تکلیف سرگرمی چه شد؟ برای ما خود بازی و حواشی آن معنای واقعی «سرگرمی» بود.

اما در پس آن تحولات اطلاعاتی، یک تغییر نگرش در میان مردم نیز ایجاد شد؛ طی سال‌های بعد از آن، تغییراتی رخ داد و کوچ کاربران از تلویزیون به تلفن‌های همراه رقم خورد. اتفاقی که افزایش علاقه عموم مردم به فیلم‌های کوتاه را در پی داشت. علاقه‌ای که روی روند تولید محتوای شبکه‌های تولیدکننده بشدت تأثیر گذاشت. اکنون کار کارشناسان دیگر به «پر کردن زمان برنامه» محدود نمی‌شود؛ آنها حالا باید بحث ایجاد کنند، احساسات خود را به‌صراحت بروز دهند و حتی این اختیار را دارند که بعضاً در خصوص احساسات‌شان بزرگنمایی کنند، به این شرط که جملات‌شان برای اشراک‌گذاری در فضای مجازی مناسب باشد. به همین دلیل است که مباحث انتقادی، نظرات